

شناسه دیجیتال (Doi): 10.22059/jor.2019.271961.1782

شاپای چاپی (issn): ۲۵۸۸-۴۱۳۱ شاپای الکترونیکی (issn): ۲۵۸۸-۷۰۹۲
نشانی اینترنتی مجله: http://jor.ut.ac.ir پست الکترونیک: pajuhesh@ut.ac.ir

تحلیل تطبیقی مکتب سوسیالیسم در رمان «سال‌های ابری» اثر علی‌اشرف درویشیان و آثار ماکسیم گورکی (مادر و سه‌گانه)

سید امیر جهادی حسینی *

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

حمیدرضا خوارزمی **

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

حسام خالویی ***

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی - تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۲۹، تاریخ تصویب: ۹۸/۰۱/۲۷، تاریخ چاپ: تابستان ۱۴۰۰)

چکیده

سوسیالیسم در اروپای پس از رنسانس، در دوره شکوفایی علمی و اجتماعی، سرانجام در روسیه، با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و روی کار آمدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، به اوج پیروزی خود رسید. این انقلاب، کشورهای جهان، بخصوص همسایگان شوروی کمونیستی همانند ایران را تحت تأثیر خود قرار داد. آثار مورد نظر، روایت فرایند انقلاب‌های دو کشور در سده میلادی گذشته و زندگانی این نویسندگان چپ‌گرا است که تفکرات سوسیالیستی را در تضاد با وضع موجود جوامع پیش رویشان بیان می‌کنند. در این پژوهش با توجه به اصول سوسیالیسم، بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، به‌واکوی شباهت‌ها و تفاوت‌های پنداشت‌های سوسیالیسم در جوامع ایران و روسیه پرداخته می‌شود. بررسی‌ها مشخص می‌کند که در آثار مورد توجه، انتقادهایی در زمینه مالکیت خصوصی سرمایه‌داران محلی، خصومت اجتماعی پدید آمده در پی اختلاف طبقاتی، فنودالیتۀ مدرن، ظلم و جور تحمیل شده به روستاییان، تخریب جایگاه اجتماعی زن در برابر مرد و عدم وجود امکان آموزش برای همه اقشار جامعه، با شدت و ضعف‌ها و تفاوت‌های فرهنگی، بیان شده‌اند که نشان از تأثیرپذیری جامعه ایرانی از اندیشه‌های انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است.

واژگان کلیدی: سال‌های ابری، دوران کودکی، در جست‌وجوی نان، دانشکده‌های من، درویشیان، گورکی، سوسیالیسم.

* (نویسنده مسنول) E-mail: jahadi@uk.ac.ir

** E-mail: hamidrezakharazmi@uk.ac.ir

*** E-mail: hessam.indus@yahoo.com

۱. مقدمه:

در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، همواره ذهن خوانندگان به سوی شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تأثیر و تأثرهای آشکار دو اثر برجسته ادبی کشیده می‌شود که صاحب‌نظران؛ این دیدگاه را برگرفته از «مکتب فرانسوی» ادبیات تطبیقی می‌دانند. «ادبیات تطبیقی، بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌هاست؛ چگونه ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر سرزمین‌ها پیوستگی می‌یابد و بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌نهند؟ ادبیات مزبور چه دریافت کرده و چه چیزهایی به عاریت می‌دهد؟ از این رو ادبیات تطبیقی بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌ها است» (ندا، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۵). افزون بر این؛ دیدگاه و روش کامل‌تری در گستره پژوهش‌های تطبیقی وجود دارد که با گرایش، سرشت و ذائقه‌های گوناگون سروکار دارد و قائل به بررسی آثار ادبی در میان رشته‌ها، آرا و دانش‌ها، بدون توجه به مستندسازی‌های تاریخی است. مکتب آمریکایی، افزون بر پیوند چند ادبیات با یکدیگر، قائل به برقراری ارتباط میان ادبیات و سایر گستره‌های دانش و فعالیت انسانی، به‌ویژه گستره‌های هنر و ایدئولوژیک است. (رماک، ۱۳۹۱: ۶۳).

از دیرباز در تاریخ بشریت، تفکر «سوسیالیسم» با شکل‌های متفاوتی مورد توجه بیشتر نظریه‌پردازان و سیاستمداران قرار گرفته، جایگاه و سابقه‌ای طولانی در تاریخ جوامع بشری دارد و برای مدت‌زمانی طولانی، در برخی جوامع پیشرفته‌نخستین در عهد باستان، نظام سیاسی حاکم بر جامعه را تشکیل می‌داده است؛ «جهان باستان، به‌استثنای مصر، نظام لیبرال را به سوسیالیسم ترجیح می‌داد. تمدن‌های بین‌النهرین، یونان، روم و بیزانس؛ مالکیت خصوصی را بر مالکیت اشتراکی برتر می‌شمردند. فقط قوم موسی، آن‌هم در زمانی که بیابانگرد بود، به‌زندگی اشتراکی گرایش داشت» (سدی‌یو، ۱۳۸۷: ۷۶) با همه این تفاسیر، پنداری که از سوسیالیسم در اذهان عامه مردم جهان، به‌ویژه کشورهای غربی در چند قرن اخیر وجود دارد، نتیجه بحران‌ها و وضعیت ناهمگون اجتماعی بود که انقلاب صنعتی عامل به‌وجود آمدنش شده بود و سرانجام با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به‌اوج خود رسید.

نوع ادبی رمان، به‌عنوان برترین نوع ادبی عصر حاضر، به‌ویژه رمان «واقع‌گرایانه»، جهان و اجتماعی محدودشده از باورداشت‌های ایدئولوژیک و اجتماعی را در قالب خود بازتاب می‌دهد که این مهم، موجب توجه نویسندگان برتر جهان به این سبک ادبی شده است. در واقع بنیان ادبیات و دیگر سبک‌های ادبی در سده‌های اخیر، از واقع‌گرایی سرچشمه می‌گیرد. (معتدی آذری، ۱۳۸۴: ۸۰). در سال‌های منتهی به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی، مکتبی ادبی در

ادبیات داستانی با نام «رنالیسم سوسیالیستی» به وجود آمد که ادبیات جهان را تحت تأثیر قرار داد. در این هنگام نقش روشنفکران و نویسندگانی که همپای سیاستمدارانی چون «لنین»، «استالین» و «تروتسکی» به انقلاب سوسیالیستی روسیه کمک کردند، مشهود است که در این میان نمی‌توان از نام «ماکسیم گورکی»، صدا و قلم انقلاب کمونیستی، غافل ماند؛ او با جایگزینی انسان «کارگر» به قهرمان بلامنازع داستان‌های خود، نقش اساسی طبقه «پرولتاریا» را به عنوان پدیدآورنده اصلی سوسیالیسم در ادبیات سده بیستم تثبیت کرد. «گورکی را نگارنده بزرگ تاریخ اجتماعی روسیه پیش از انقلاب شناخته‌اند، چراکه او گرایش‌های در حال تکامل مترقی سرنوشت‌ساز را در هر بخش جامعه روسیه درک کرد» (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۲۵۰). از دیگر نویسندگان مکتب رنالیسم سوسیالیستی می‌توان به میخائیل شولوخوف، سولژنتسین و ژدانف اشاره کرد.

ایران یکی از برجسته‌ترین متأثران از انقلاب ۱۹۱۷ شوروی در زمینه سیاسی بود و این امر سبب تأثیرپذیری نویسندگان ایرانی در زمینه سوسیالیسم از نویسندگان شوروی در سال‌های منتهی به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بود. در اواخر قاجار به سبب آشنایی با آرا و پندارهای اروپاییان و جنبش‌های سوسیال‌دموکرات در روسیه و اروپای غربی، نخستین زمره‌های تفکر سوسیالیستی در نوشته‌ها و آثار روشنفکرانی چون «میرزا آقاخان کرمانی» و «طالبوف تبریزی» نمایان شد و سرانجام با تلاش‌های «تقی ارانی» به سوسیالیسم علمی بدل شد. «گفتمان چپ ایران در این مقطع به ابتکار تقی ارانی نه در چارچوب فعالیت حزبی، بلکه از طریق انتشار مجله دنیا و پایه - گذاری یک محفل روشنفکری ادامه حیات داد» (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۰). اما یکی از برجسته‌ترین نویسندگان معاصر ایرانی که با اندیشه و تفکر سوسیالیستی و چپ شناخته می‌شود، «علی - اشرف درویشیان» است. «علی اشرف درویشیان، از نویسندگان برجسته کرمانشاه، داستان‌های خود را با توجه به شرایط حاکم بر جامعه و تحت تأثیر آثار ماکسیم گورکی نگاشت» (کوچکیان و قربانی، ۱۳۸۹: ۸۸).

گورکی پس از انتشار رمان برجسته «مادر»، به عنوان مانیفست رنالیسم سوسیالیستی، به ترتیب در کتاب‌های «دوران کودکی»، «در جست‌وجوی نان» و «دانشکده‌های من» به شیوه خودزندگی‌نامه، سه دوره از زندگی خود در اجتماع روسیه تزاری را مطابق با باور و تعهد خود نسبت به رنالیسم سوسیالیستی بیان می‌کند. علی اشرف درویشیان نیز در رمان «سال‌های ابری» به شرح دوره‌های زندگانی خود در میان اجتماع پرتلاطم آن روز ایران، از سال ۱۳۲۰ شمسی تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ می‌پردازد. اکنون در این پژوهش براساس مکتب آمریکایی

ادبیات تطبیقی و با توجه به زمینه‌های فرهنگی و نگرش متفاوت دو نویسنده در باب مبانی سوسیالیسم، به بررسی تطبیقی مبانی مکتب سوسیالیسم در این آثار می‌پردازیم. باید توجه داشت که برخی مبانی و اصول سوسیالیسم در این آثار به صورت نسبی و انتقادی است و دلالت تام ندارند.

۱-۱. پیشینه پژوهش:

درباره آثار ماکسیم گورکی، تاکنون مقاله‌هایی در گستره رئالیسم سوسیالیستی و نوع نگرش او به انسان نوشته شده است:

اولین مقاله، «بررسی تیپ شخصیتی «پابره‌نه» در داستان‌های ماکسیم گورکی» نوشته مرضیه یحیی‌پور و یلدا بیدختی‌نژاد. نویسندگان در این مقاله، در باره یکی از ویژگی‌های قهرمان‌های داستان‌های او به بررسی می‌پردازند و تیپ شخصیتی «پابره‌نه» را که نشانه افراد بی‌خانمان و فرودست جامعه است، در آثار گورکی بررسی می‌کنند. مقاله دیگر، «مبانی زیبایی‌شناختی رئالیسم سوسیالیستی» است که توسط روح‌الله هادی و تهمینه عطایی به رشته تحریر در آمده است. نویسندگان در پژوهش یادشده؛ مباحث نظری و اصول اساسی مکتب ادبی «رئالیسم سوسیالیستی» را با توجه به آرای کارل مارکس، فردریش انگلس و ولادیمیر ایلیچ لنین، مورد بحث قرار می‌دهند. در زمینه تطبیقی نیز مقاله‌ای دیگر به زبان روسی با عنوان «بررسی مسائل اجتماعی در داستان‌های ماکسیم گورکی و مجموعه داستان از رنجی که می‌بریم جلال آل احمد» با قلم مرضیه یحیی‌پور و یلدا بیدختی‌نژاد به طبع رسیده است. نویسندگان این مقاله، عناصر و ویژگی‌های همانندی که جزو ویژگی‌های اصلی آثار دو نویسنده به شمار می‌رود، از جمله فقر، گرسنگی و بی‌سوادی را مورد بررسی کرده و حتی میان قهرمانان داستان‌های این دو نویسنده، عناصر و شباهت‌هایی را از جهت تطبیق بیان می‌کنند.

اما در باره آثار علی‌اشرف درویشیان نیز پژوهشگران ادبیات معاصر، پژوهش‌هایی چند در زمینه فرهنگ عامه و شخصیت‌پردازی و همچنین سبک نوشتار، در داستان‌های او انجام داده‌اند، اما از بعد سیاسی و سوسیالیستی پژوهش‌های زیر را انجام داده‌اند:

مقاله «گذری بر «سال‌های ابری»، بررسی محتوایی سال‌های ابری اثر علی‌اشرف درویشیان» به قلم مریم غفاری جاهد است. نویسنده در این مقاله محتوا و درونمایه برجسته‌ترین و مشهورترین اثر درویشیان را مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهد و به مهم‌ترین مضمون این رمان، یعنی فقر و تبعات آن مانند بیماری، مرگ‌ومیر، اختلافات طبقاتی و کار کردن زنان و

کودکان می‌پردازد. «بازتاب اجتماع و رئالیسم سوسیالیستی در سال‌های ابری، اثر علی‌اشرف درویشیان» نوشته طاهره کوچکیان و خوار قربانی، مقاله‌ای دیگر در این زمینه است. در این پژوهش سعی بر آن شده است تا رودررویی‌های سنت و تجددخواهی موجود در رمان سال-های ابری را در دو بخش بررسی کند؛ در بخش نخست، پژوهشگران انعکاس برخی نهادهای اجتماعی مانند فرهنگ، سیاست و اقتصاد را در محتوای اثر بررسی می‌کنند و سپس با تکیه بر سه‌عنصر شخصیت، زبان و صحنه‌های داستان، بازتاب آن را در ساختار و بافت داستان مورد توجه قرار می‌دهند.

۱-۲. بایستگی انجام پژوهش:

از آنجایی که وضعیت‌های اجتماعی یا به‌طور کلی، میدان‌های اجتماعی در مواقع بحرانی از تاریخ، در پیدایش آثار برجسته ادبی نقش مهمی را ایفا می‌کنند، شناخت تفکر مسلط بر چنین آثار ادبی که به‌دو انقلاب مهم در تاریخ دو کشور ایران و روسیه منتهی می‌شوند، می‌تواند ما را با شرایط و تفکر حاکم بر اجتماع در برهه‌های حساس تاریخی آشنا کند و تأثیرات جامعه‌چپ شوروی و اثر گورکی بر جامعه ایران و نویسنده‌ای چون درویشیان را نمایان کند. این مهم برای هر ملتی ضروری است که از رهگذر آثار ادبی می‌تواند به‌فهم کیفیت اثرگذاری این آثار، حتی در خارج از مرزهای متعلق به اثر ادبی، در آثار ادبیات خودی و بیگانه کمک کند. از همین رو از جهت تأثیرپذیری هر دو نویسنده از ادبیات چپ و سوسیالیستی و وجود شباهت در آثار این دو نویسنده، انجام این پژوهش و جواب دارد.

۲. بحث:

سلطنت تزارها در روسیه قرن هجدهم و نوزدهم، شرایطی را متاثر از اندیشه‌های سوسیالیستی اروپا پدید آورد که نویسندگان و روشنفکرانی همچون تولستوی، گوگول، داستایوفسکی، چخوف و گورکی، آثاری را در تضاد با نظام سیاسی و شرایط اجتماعی به‌وجود آوردند که در نهایت به‌بزرگترین انقلاب به‌ظاهر سوسیالیستی بدل شد. در ایران، در دوره پهلوی اول و دوم و پس از انقلاب مشروطه، در سایه انقلاب کمونیستی روسیه و سوسیالیسم روسی، نویسندگان، شاعران و منتقدان بزرگی چون بزرگ علوی، سیاوش کسرایی، علی‌اشرف درویشیان، احسان طبری و مرتضی کیوان، با ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی به‌وجود آمدند. این مسائل در راستای تأثیر جامعه در پیدایش جریان‌های ادبی خاص و بالعکس، در یک دوره خاص بروز می‌یابند.

۲-۱. درباره آثار مربوط:

۲-۱-۱. «سال‌های ابری» علی‌اشرف درویشیان^۱:

این رمان چهارجلدی با زاویه دید اول‌شخص، روایت زندگی کودکی سه‌چهار ساله به نام «شریف داوریشه» بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ در کرمانشاه است. «شرایط شغلی و شهرهایی که نویسنده در آن‌ها مشغول به کار بود، دقیقاً همان سال‌ها و همان شهرهایی است که پرسوناژ اصلی داستان *سال‌های ابری* در آنجا متولد شده و به کار معلمی مشغول شده است.» (فارسیان و علیزاده، ۱۳۹۶: ۵۰۸) شریف در خانواده‌ای فقیر و خرافاتی همراه با پدر، مادر، دو برادر کوچک‌تر، بی‌بی، همسر بی‌بی و دو دایی خود زندگی می‌کند. اتفاقات داستان با صحنه به دنیا آمدن فرزند سوم خانواده شروع می‌شود؛ در ادامه، زندگی مشقت‌بار کودکی شریف تحت تأثیر فعالیت‌های انقلابی «دایی سلیم» و شخصیت‌های دیگری چون «آقامرتضی»، یکی از اعضای حزب کارگری توده قرار می‌گیرد. روحیه انقلابی و مبارزه‌طلبانه در وجود شریفی که با رخدادهای جنگ جهانی دوم و حضور نیروهای متفقین در مناطق مرزی ایران، قیام ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودکی خود را گذرانده بود، قوی‌تر می‌شد و پس از راه‌یابی به دانش‌سرای عالی و انتخاب شغل آموزگاری، به اقدامات علنی و آشکارا برای مبارزه با ظلم و ستم نظام حاکم در کشور انجامید.

۲-۱-۲. «مادر» و «سه‌گانه» ماکسیم گورکی^۲:

رمان *مادر* به عنوان نمونه برجسته ادبیات کارگری، رمانی ست در زمینه راه و شیوه مبارزه برای رهایی از چنگال استبداد. این کتاب روایت زندگی و مبارزه مادر و پسری است که همگام با دیگر مبارزان، برای رسیدن به خوشبختی تلاش می‌کنند. مادر با اینکه سواد خواندن و نوشتن ندارد، اما کم‌کم به جرگه مبارزین می‌پیوندد و شروع به پخش اعلامیه‌های انقلابی و تلاش برای آگاه ساختن طبقات و لایه‌های فرودست (دهقانان و کارگران) می‌کند. این رمان به گونه‌ای موتور محرکه اعتراض همه ستم‌دیدگان در قبال بی‌عدالتی‌های یک نظام حکومتی مستبد است

^۱ مقاله «سیری در قصه‌های علی‌اشرف درویشیان» نوشته مصطفی فعله‌گری در نشریه *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۴۳ تیر ۷۷ به نقد داستان نویسی او می‌پردازد.

^۲ چندین مقاله در باره شخصیت گورکی و نویسندگی او نوشته شده. «ماکسیم گورکی در یک نگاه» از شهریار زرنشاس در سال ۱۳۷۱ در مجله *سوره* به رشته تحریر در آمده است. سعید نفیسی در مجله مهر سال در سال ۱۳۱۵، مقاله‌ای با عنوان «ماکسیم گورکی» تألیف کرده است. همچنین مه‌ری آهی، مترجم برجسته، مقاله‌ای به مناسبت بیست‌وپنجمین سالگرد درگذشت گورکی در سال ۱۳۴۰ با همین عنوان، در نشریه سخن چاپ کرد

که سال‌های منتهی به انقلاب کمونیستی روس‌ها و فروپاشی نظام استبدادی تزاری را روایت می‌کند.

دوران کودکی نخستین کتاب از داستان سه‌گانه (تریلوژی) است که به‌زندگی طبقات پایین و فقیر جامعه روسیه در اواخر سده نوزدهم می‌پردازد. اولین صحنه داستان توصیف مرگ پدر «الکسی ماکسیمویچ پشکوف» در اوان کودکی است. پس از این رویداد، مجبور می‌شود که با پدر بزرگ بدخلق و مادر بزرگ پرهیزکار خود که همواره مورد مدح و ستایش او بوده است، در خانه‌ای که دیگر اعضای خانواده مادری او حضور دارند، زندگی کند، درحالی‌که مادرش او را رها کرده است. نویسنده در دوران کودکی به شدت توسط پدر بزرگ پرخاشگرش مورد تنبیه بدنی قرار می‌گیرد، چراکه می‌خواهد او را به شیوه قدیم تربیت کند. با بزرگ شدن گورکی و راه پیدا کردن به کوچه و اجتماع، سخت تحت تأثیر فقر دهقانان و دیگر طبقات پایین جامعه روسیه قرار می‌گیرد؛ به طوری که درمی‌یابد، این افراد نگون‌بخت کم‌کم با رنج و محنت خویش خو گرفته و نسبت به بدبختی خود بی تفاوت شده‌اند.

گورکی در کتاب بعدی خود یعنی **در جست‌وجوی نان**، هنگامی که به نوجوانی نزدیک می‌شود، به دلیل فقر مادی مجبور می‌شود به کارهای مختلف بپردازد؛ از جمله پادویی مغازه کفاشی. او چندین بار به دنبال تحصیل می‌رود و هر بار به مشکلاتی برمی‌خورد و حتی برای آخرین بار، شانس خودش را می‌آزماید و برای تحصیل در یک مدرسه معمولی به‌قازان می‌رود، اما او را به دلیل فقر مادی نمی‌پذیرند. این کتاب روایت دردناک زندگی کودکی است که در میان انبوهی از پستی، طراری، فریب و دغل‌بازی موجود در لایه‌های زیرین جامعه روسیه، زندگی می‌کند. او حتی برای کتاب خوانی و تلاش برای بیش‌تر دانستن مورد سرزنش افراد مختلف قرار می‌گیرد که این موجب بیزاری و تنفر او از جامعه زمانه می‌شود.

او در کتاب سوم خود، **دانشکده‌های من**، سومین دوره از زندگانی خود را بازگو می‌کند. در واقع این کتاب شرح دوره جوانی گورکی و تلاش‌های او برای ورود به دانشکده‌های عصر تزاریسم است که با موفقیت همراه نمی‌شود؛ «یورنیف» دوست ماکسیم گورکی فکر دانشکده رفتن را به‌سر او می‌اندازد، اما با سختی‌های پیش‌آمده برای ورود به دانشکده‌ها، گورکی دست از این خواسته خود برمی‌دارد و وارد دانشکده زندگی و اجتماع می‌شود؛ مقصود گورکی در

این کتاب از «دانشکده‌های من» اجتماع بیمار و فضای فاسد روسیه تزاری است. این مهم منتج به بازگویی روزگار سیاه و درد و رنج‌های مردم روسیه در عصر تزاریسم می‌شود.

هر سه کتاب با زاویه دید اول‌شخص روایت می‌شوند.

۳. تطبیق و واکاوی:

۳-۱. نابودی مالکیت خصوصی:

مالکیت خصوصی و کاری که تولید می‌کند، از مضامین و مباحثی است که از دیرباز در جوامع انسانی مورد بحث و گفت‌وگو و نزاع، قرار گرفته و در عصر حاضر نیز مورد بحث و بررسی است. باید به این مهم توجه داشت که مفهوم مالکیت خصوصی تنها در مورد تملک اموال مختلف نیست و مفهوم دقیق‌تری دارد. «به‌منظور احیای مجدد توازن کلاسیک میان کار و مالکیت، مصلحین سوسیالیست دو راه‌حل در پیش روی دارند: ۱- تقسیم مؤسسات عظیم به واحدهای کوچک به‌طوری‌که بتوان کار و مالکیت را در دست یک‌نفر یا یک خانواده متمرکز نمود و یا ۲- مالکیت اجتماعی» (ابن‌شتاین و فاگل‌مان، ۱۳۷۶: ۲۷۷). این مسئله در رمان «سال‌های ابری» همواره یکی از دغدغه‌های فکری نویسنده است. پدر شریف یعنی «مشی بوچان» کارگری بیکار است که همیشه در پی کار ماه‌ها از خانواده دور است و در فصل بهار از فقر و بیکاری مجبور می‌شود تا باغ‌ها و دکان‌های مالکان و اربابان را اجاره کند، اما با این حال؛ همه افراد جامعه دارای چنین شرایط حداقلی برای کشاورزی نبودند:

«میرزا مراد بنده خدا درآمد دیگری ندارد. جوچین است. آخور است بیچاره! اگر ما یک تکه زمین اجاره‌ای داریم، او این را هم ندارد.» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۱: ۱۲۳)

در واقع اغلب زارعان و دهقانان، در روستاهای غرب کشور، زحمت و رنج تمام را در قبال زمین زراعتی به‌عنوان کارگر متحمل می‌شدند، ولی در آخر و در هنگام برداشت محصول، این زمین‌داران و اربابان بودند که تمامی دسترنج زارعان را چپاول می‌کردند:

«کاکه پنجه‌لی دست در وردامنش می‌کند. مشتی بذر گندم بیرون می‌آورد و روی زمین تازه شیار خورده اربابی می‌باشد.

«البته پولدارها از ما روزنامه نمی‌گیرن. اونا فکر می‌کنن دهقانان با خون خود زمین مالکین رو می‌شورن، یعنی خودشون اونو میان خودشون تقسیم می‌کنن که دیگه نه اربابی وجود داشته باشه نه کارگری.» (همان: ۴۰۲)

این مشکلات که در روسیه تزاری قرن نوزدهم متداول بوده، مطمئناً تنها توسط ملاکان و اربابان محلی به وجود نیامده بود. گورکی در قسمت دوم از سه‌گانه خود یعنی «در جست‌وجوی جوی نان» از سلطه دولت و نجبا (بورژواها) بر اراضی ملی چون جنگل‌ها سخن می‌گوید که سلطه دولت و نجبا باعث شده تا مردم نسبت به نابودی جنگل‌ها بی‌تفاوت باشند: «آتش‌سوزی‌های جنگل‌ها زیاد اهمیت ندارند. آن‌ها یا متعلق به دولت می‌باشند و یا آن‌که مال نجبا هستند؛ دهقانان صاحب جنگل نیستند» (گورکی، ۱۳۹۲: ۳۳۵).

می‌بینیم که گورکی چگونه از مالکیت نابرابر اربابان محلی و بورژواها انتقاد می‌کند و سبب رهایی قشر دهقان و کارگر از زیر بار ظلم طبقه مالک را؛ از بین رفتن مالکیت خصوصی می‌داند.

با این تفاسیر درمی‌یابیم که در جوامع ایران و روسیه در دوره‌های پهلوی دوم و حکومت تزاری، مالکیت خصوصی تنها به شکل مطلق، بدون توجه به سود و زیان دیگران، تنها در اختیار اربابان و زمین‌داران محلی، سرمایه‌داران و بورژواها وجود داشته است و همین موضوع موجب شده تا درویشیان و گورکی به مسئله مالکیت خصوصی به معنی نسبی آن توجه داشته باشند.

۲-۳. نابودی اختلاف طبقاتی و خصومت اجتماعی:

این نگرش تا حدی جنبه مهم و اساسی را با خود حمل می‌کند که حتی در آرای فیلسوفانی چون «افلاطون» و «ارسطو» در عهد یونان باستان نیز مورد توجه قرار گرفته و تا دوران معاصر در اندیشه‌های برپایی دولت‌شهر سوسیالیستی «کارل مارکس» و «فردریش انگلس» به عنوان بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان سوسیالیسم دوره معاصر، مطرح شده است. «دولت‌شهر دموکراتیک که به بهترین وجه در نوشته‌های ارسطو تصویر شده است، نقش قاطعی در شکل گرفتن این برداشت دارد: مارکس در دولت‌شهر دموکراتیک به شکلی سیاسی جهت حذف و براندازی طبقات دست یافت» (کتس و دیگران، ۱۳۸۰: ۴). اگر این دیدگاه را در رمان سال‌های ابری

بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که در جای جای این رمان چهارجلدی، نویسنده در حال بیان فقر و تنگدستی طبقه‌ای از جامعه است که روزبه‌روز فاصله‌اش از طبقه سرمایه‌دار جامعه بیشتر می‌شود. میزان فقر و اختلاف طبقاتی موجود را نویسنده از زبان مادری که از عهده مخارج پزشکی فرزند بیمار خود بر نمی‌آید، این‌گونه بیان می‌کند:

«ایران مثل سفره‌ای است که سه جور غذا در آن گذاشته باشند؛ اول چلومرغ، دوم نان و سبزی، سوم نان خشک. چلومرغش برای پادشاه و دربار و رئیس و رؤساست. نان و سبزیش مال مردم میانه‌حال و اهل اداره است. نان خشکش هم نصیب ما رعیت‌ها شده است. ما را بالای سفره یا وسط سفره راه نمی‌دهند. همین پایین باید بنشینیم. اجدادمان هم پایین‌نشین بوده‌اند و نان خشک خورده‌اند» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۴: ۱۲۱۷).

درویشیان در جایی دیگر شدت اختلاف طبقاتی و جایگاه اجتماعی مردم جامعه را در هنگام سوار شدن وانت مسافری اهالی روستایی در غرب کشور نشان می‌دهد.

«صبح زود از مسافرخانه می‌زنم بیرون. آقا مرتضی در پشت یک‌وانت‌بار که سقفش با برزنت پوشیده شده، برایم جا گذاشته.

- می‌بخشی شریف. جلو وانت‌بار، جای خان‌هاست. گرچه راه طولانی است، اما می‌دانم که تحملش را داری» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۲: ۸۴۴).

به‌هرحال این آشفتگی نظام طبقاتی، ناگزیر به دشمنی و ستیز اجتماعی میان دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر (دهقان) کشیده می‌شود. در رمان سال‌های ابری، دهقانی بی‌دندان به‌نام «عمونبی» به‌این دلیل که ارباب ده، محصولات او را «سبزخر» می‌کند و پولش را نمی‌دهد، دندان مصنوعی کسی را عاریه می‌گیرد تا انگشت ارباب را با گاز گرفتن قطع کند:

«ارباب جمشید، محصول عمونبی را سبزخر می‌کند. موقع پرداخت پول می‌زند زیرش. عمونبی اعتراض می‌کند. ارباب قسم می‌خورد که باید با دست خودش زبان عمونبی را به خاطر توهین، از دهنش دریاورد و جلو سگ‌هایش بیندازد. نوکرهای خان، عمونبی را می‌گیرند. ارباب دست در دهن عمونبی می‌کند و ناگهان از درد فریادش به‌آسمان می‌رود. پنجه خون‌آلود خود را از دهن عمونبی بیرون می‌کشد. می‌گویند یک انگشت خان هنوز پیدا نشده است» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۴: ۱۲۷۳).

این دیدگاه درویشیان در به‌تصویر کشیدن فقر و اختلاف طبقاتی در جامعه، با یادآوری خاطرات شخصی، در «دوران کودکی» و از زبان «الکسی»، بسیار شبیه به‌جامعه قرن هجدهم روسیه است که «الکسی» نیز آن‌ها را مردمانی بدبخت و خوگرفته به‌بدبختی می‌داند:

«مدت‌ها بعد فهمیدم که مردم روسیه بر اثر فقر و تنگدستی، غصه خوردن را وسیله تفریح خود قرار داده‌اند و همچنان که کودکان با بازیچه‌های خود بازی می‌کنند، آنان نیز با مصیبت و اندوه ور می‌روند و کمتر اتفاق می‌افتد که از بدبخت بودن شرم داشته باشند» (گورکی، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

باید به این مطلب توجه داشت که در چنین جامعه فقرزده‌ای نیز، «خصوصیت اجتماعی» سبب بروز اندیشه‌های انتقام‌جویانه در میان اقشار تهی‌دست جامعه می‌شود؛ حتی الکسی در زمانی که سعی دارد تصویر یک قهرمان از مادر خود بسازد، او را به‌راهزنی تشبیه می‌کند که اموال اغنیا را غارت می‌کند و میان فقرا تقسیم می‌کند:

«پیش خود می‌پندارم که مادرم در کنار جاده بزرگی، در منزلگاهی، با راهزنان زندگی می‌کند و آن‌ها مسافران توانگر را غارت می‌کنند و بعد اموال غارتی را با فقرا تقسیم می‌کنند» (همان: ۱۱۷).

اختلاف طبقاتی در چنین جامعه‌ای چنان موجب خصومت اجتماعی شده بوده که حتی مردم فقیر و مبارز، آن کسانی را که از طبقه نجبا وارد گروه‌های کارگری و دهقانان برای مبارزه می‌شدند، بدهکار نسبت به کل جامعه می‌پنداشتند:

«ساشنکا خیلی سخت‌گیر و از خودراضی‌ست! مرتب فرمان می‌دهد؛ اینکار را بکن، آن‌کار را نکن!

آندره باصدایی بلند شروع به‌خندیدن کرد و گفت: «کاملاً درسته! شما خوب متوجه شدید! غیر از اینه پاول؟»

و چشمکی به‌مادر زد و با نگاهی تمسخرآمیز گفت: از طبقه اشراف دیگه!

پاول با خشکی جواب داد: «دختر با شهامتیه.»

آندره حرف او را تصدیق کرد و ادامه داد: «درسته! فقط نمیدونه که بدهکاره و

طلبکار ماییم و ما می‌خواهیم حقمان را بگیریم» (گورکی، ۱۳۸۲: ۵۹).

همه این عوامل یکی از دلایل تشکیل گروه‌های مبارزی چون «آزادی توده» و «حوزه‌های مختلف جوانان» (گورکی، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۵) در جامعه آن‌روز روسیه، برای مبارزه با نظام مستبد حاکم بوده‌اند. سرانجام همین گروه‌ها که زاینده خفقان نظام سلطنتی بودند، دست به قتل تزار زدند. قتلی که «کینه و خصومت اجتماعی» قاتل آن بود.

با توجه به این اقدامات، متوجه شباهت دو کشور ایران و روسیه در مرحله آخر خصومت اجتماعی، یعنی قتل سران اول دو کشور می‌شویم. البته ترور «محمد رضا پهلوی» در سال ۱۳۲۷ (ه.ش)، توسط گروه‌های چپ‌گرا، ناموفق بود و او از این حمله تروریستی جان سالم به‌در برد؛ اما دو سال بعد نخست‌وزیر او «حاج علی رزم‌آرا» توسط گروه فداییان اسلام ترور شد. این اقدامات به سرکوب سخت گروه‌های مبارز توسط شاه پهلوی انجامید، اما هیچگاه کینه و دشمنی اقشار ضعیف و فقیر جامعه را از بین نبرد.

۳-۳. پایان استثمار انسان توسط انسان:

اگر تاریخ ایران را در طول چندین هزار سال بررسی کنیم، در یک سو، اربابان، ملاکان و خان‌ها و از سوی دیگر زارعان و خدمتکاران به‌عنوان نیروی کار طبقه دیگر را مقابل هم می‌یابیم؛ اما باید توجه داشت که این نظام نابرابر، حاصل کار حکومت‌های ایرانی و سبب اصلی رسوخ این بیماری در سراسر نظام اجتماعی بوده است. به‌زبانی دیگر حکومت‌های ایرانی که با زور و لشکرکشی سرزمین‌ها را غصب می‌کردند، آن سرزمین‌ها را به سرداران و والیان خود به‌عنوان تیول می‌دادند و آن‌ها نیز بر جان و مال مردم به‌شیوه استثمارگونه‌ای حکومت می‌کردند. (رفیع - پور، ۱۳۸۳: ۴۶) رمان سال‌های ابری به‌وضوح و آشکارا از ظلم و جنایت و حکومت والیان و خان‌ها بر مردم سخن می‌گوید. بیشتر اربابان غرب کشور به‌گونه‌ای بودند که مردم از سرپیچی اموراتشان واهمه داشتند و جان خود را بر سر دشمنی با خان‌ها به‌خطر نمی‌انداختند:

«- امشب در خانه جهانگیر خان بساط قمار پهن است. بلند شو برویم.

- من اهل قمار نیستم.

دیلمی می‌گوید: تو قمار نکن. بشین به‌تماشا. آنجا باشی بهتر است. فتوری صورت

آبله‌گون خود را می‌خاراند.

- تماشا بی‌فایده است. هرکس آنجا بیاید باید در قمار شرکت کند.

برزویه می‌گوید: شریف فکر می‌کنم ناچار باید رفت. نرفتنش دردسر درست می‌کند.

- تعجب می‌کنم. چه دردسری؟ من از قمار خوشم نمی‌آید.

- دردسرش این است که ...

- که چه؟!

- که نمی‌گذارد اینجا راحت زندگی کنی.

- چرا؟

- این‌ها از فلاجیه به این طرف را زیر حکومت خودشان می‌دانند. باید همه

فرمانبردارشان باشند.» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۳: ۹۷۳)

می‌بینیم که شرکت در مراسم مهمانی خان‌ها نیز حالتی اجباری داشته و اگر کسی شرکت نمی‌کرده با مشکلات اساسی روبرو می‌شده است. به عبارتی همه باید فرمانبردار خان باشند. این خودرایی و خودکامی والیان محلی در برابر خدم و حشمشان نیز بیشتر بوده تا جایی که هیچ حقوق انسانی برای آن‌ها قائل نمی‌شدند:

«می‌رسیم به خانه‌ای که اتاقی از آن اجاره کرده‌ایم. خانه آدای شکری؛ پیرمردی

باپاهایی که رگ‌هایش مثل مار بیرون زده.

- واریس دارد بدبخت.

- چرا واریس گرفته ننه؟

- چه می‌دانم. می‌گویند یک عمر در ده جلو اربابش سرپا ایستاده است» (درویشیان،

۱۳۸۷ ج ۱: ۳۷۴).

این مسائل دردناک و تأسف‌انگیز در جامعه به شکل عقده‌ای همگانی جمع شده و باعث ایجاد جرم و جنایت می‌شود. در یکی از صحنه‌های کتاب، فردی قصد انتقام از خان ولایت خود را با نهایت خشم و کینه دارد، اما قدرت حکومت خان بر ولایت و افرادش آن‌چنان زیاد است که به راحتی او را مقابل مأموران ژاندارمری به قتل می‌رساند. گویی که زندگی و جان افراد در دست اربابان و خان‌هاست:

« دودستی ساطور را بالا می‌برد و ضربه‌ای درست وسط فرق خود می‌کوبد. خون

فواره می‌زند. او با دست چپ، خون را به سروصورت خود می‌مالد... جیپی از دور با

سرعت نزدیک می‌شود. به میدانه‌چه می‌رسد، ترمز می‌کند. جهانگیر خان پیاده می‌شود.

ابراهیم تا چشمش به او می‌افتد، نعره می‌کشد: آهای نامرد بیا جلو تا...

جهانگیرخان امانش نمی دهد. هفت تیرش را از کمر بیرون می کشد و دو گلوله در شکم پهن و برآمده ابراهیم بهرام خالی می کند. خان با خونسردی برمی گردد. سوار می شود. جیب، مستی خاک به هوا پخش می کند و دور می شود» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۳: ۹۲۷).

این شرایط نیز در جامعه روسیه تزاری وجود داشت. فرودستان جامعه، مردم و مبارزان در رمان «مادر» گورکی، یکی از عوامل خشم و نفرت خود از نظام سیاسی و مذهبی حکومت تزاری را تهدید و استثمار انسان‌ها به نام خدا و مسیحیت، می دانند و به دنبال برچیدن این نظام استثماریند:

«پاول ادامه داد: من از خدای مهربون و بخشنده‌ای که شما به اون اعتقاد دارید حرف نمی‌زنم. بلکه مقصودم اون خدایی بود که کشیش‌ها مثل چماق بالای سرمان نگهداشتن و ما رو با اون تهدید می‌کنن و به نام اون قصد دارن همه مردم رو مجبور کنن تا از اراده ظالمانه چند نفر اطاعت کنن» (گورکی، ۱۳۸۲: ۱۸۹).

اگر به زندگی شخصی گورکی نیز در سه گانه او توجه کنیم، سرتاسر خاطرات الکسی از دوران کودکی و نوجوانی، ظلم و جور اربابان بر مردم تهیدست و فقیر جامعه است. سلطه اربابان به حدی در جامعه تزاری رو به فزونی نهاده بوده که آن‌ها به راحتی بر کلفت و نوکر خود مالکیت داشتند و می توانستند هر زمان که خواستند آن‌ها را آزاد کنند. این مهم از سرنوشت مادر جدۀ الکسی پیداست:

« مادرم زنی بود روستایی و فقیر و عاجز و معلول. هنوز دختر بود که ارباب ترساندش و مادرم از ترس شبانه خودش را از پنجره پرت کرد و شانه اش شکست و از آن زمان دست راستش، که از همه چیز بیشتر به کار آدم می خورد، خشک شد. مادرم در توربافی خیلی ماهر بود. وقتی دستش خشک شد، دیگر ارباب‌ها احتیاجی بهش نداشتند. آزادش کردند و گفتند هر جوری می خواهی گذران کن» (گورکی، ۱۳۸۸: ۹۴).

اما مسئله به اینجا ختم نمی شود. مسئله عمده، تنبیه بدنی نوکران و کلفت‌ها به مانند حیوانات توسط اربابان و ملاکان بود که به جزئی از عرف و رسوم جامعه تبدیل شده و همه جامعه را ناخودآگاه در این بیماری اجتماعی سهیم کرده است:

«بایستی می‌آمدی خانم تاتیانا آلکسیونا را می‌دید. بلد بود چچور بزند! یک نفر آدم مخصوص برای کتک زدن داشت؛ اسمش خریستوفور بود. به قدری در کار خودش استاد بود که همسایه‌ها از راه دور از املاک دیگر می‌آمدند و از شاهزاده خانم خواهش می‌کردند که: خانم اجازه بدهید خریستوفور شما بیاد نوکر و کلفت‌های ما را کتک بزند!» (همان: ۱۷۶)

اکنون می‌توان به یکی دیگر از دغدغه‌های فکری این دو نویسنده سوسیالیست و چپ‌گرا پی برد. دو جامعه متفاوت در زمینه فرهنگی، درگیر فتودالیت‌های مدرنند که در ژرف‌ساخت جامعه رسوخ کرده و سرانجام به یکی از عوامل اصلی انقلاب و مبارزات سیاسی در دو کشور ایران و روسیه با نظام حکومتی استبدادی و پادشاهی بدل می‌شود.

۳-۴. عدالت میان شهر و روستا:

از دغدغه‌ها و مشغله‌های ذهنی که در تفکر سوسیالیسم از اهمیت بسیاری برخوردار است، برابری و مساوات میان جامعه شهری و روستایی است. این برابری می‌تواند در زمینه امکانات و رفاه اجتماعی باشد، اما اصل این برابری در حقوق و شأن اجتماعی افراد روستایی و روابط متقابل شهر و روستا قرار دارد. «نظریه وابستگی معتقد است که نواحی شهری به دلیل این‌که ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌داری بین‌المللی دارند، بر اساس بهره‌برداری از نواحی روستایی پیرامونی خود رشد می‌کنند. در مقابل نظریه مدرنیزاسیون چنین ادعا دارد که شهرها مرکز نوآوری و پخش توسعه به حوزه‌های روستایی پیرامونی خود هستند» (افراخته، ۱۳۸۰: ۵۲). در دورانی که درویشیان از آن با عنوان «سال‌های ابری» یاد می‌کند و ظلم و ستم خان‌ها و نظام فتودال را بیان می‌کند، عدم دسترسی روستاییان برای دادخواهی نسبت به خراج‌ها و مالیات‌هایی که خان‌ها و اربابان محلی به‌زور از آن‌ها طلب می‌کنند، یکی از علل اصلی بروز تفکرات انقلابی و کشش آنان به سوی احزاب سوسیالیستی در سال‌های منتهی به انقلاب است:

«هر روستایی که سرچفت نپردازد، او را توی هور می‌اندازد و از درخت آویزان می‌کند و آن‌قدر با جوال‌دوز به‌جانش فرومی‌کنند تا بمیرد. به‌همین خاطر اسم ده را گذاشته‌اند دارودراوش» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۱: ۱۱۳).

این گوشه‌ای از ظلم خانی به نام «شاهارخان» در رمان سال‌های ابری است که دسترنج روستاییان را با نهایت بی‌عدالتی و بی‌قانونی غصب می‌کند. حتی در چنین جامعه‌ای، افراد شهرنشینی چون تاجران که با روستاییان سروکار دارند، نیز اجناس آن‌ها را با نازل‌ترین قیمت خریداری می‌کردند و تا جایی که می‌شده بر روستاییان ظلم و ستم روا می‌داشتند:

«سه تا بچه‌هایشان را ببین که دارند انار می‌خورند.

آب دهانم را با حسرت قورت می‌دهم ...

– پدرشان تاجر فرش است. فرش‌های دهاتی‌ها را که هر ساله می‌بافند به قیمت ارزان پیش خرید می‌کند و خودش سه‌بالا می‌فروشد و دهاتی‌ها هم ناچارند در شق زمستان که آذوقه‌شان ته‌کشیده و گرسنه مانده‌اند، حاصل زحمت خود و خانواده را مفت و مسلم بفروشند» (همان: ۱۶۳).

این مسائل و مشکلات دیگری که سرمایه‌داران محلی برای زندگی کشاورزی (ندادن آب به روستاییان برای زراعت) و معیشتی مردم روستا پیش می‌آوردند، سبب کوچ گسترده روستائینان به سمت شهرها می‌شد:

«کم‌کم خشک شد. مزارع مردم از بی‌آبی سوخت. گرسنگی فشار آورد و همه پراکنده شدند. رو به شهر آوردند» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۲: ۵۶۰).

اوضاع دهاتی‌ها در روسیه تزاری نیز بهتر از ایران در زمان پهلوی دوم نیست. مردم به صورت کامل میان روستا و شهر طناب جدایی و نفاق کشیده‌اند و سعی می‌کنند تا طبقه روستایی را طبقه‌ای بدبخت و لاابالی و جامعه روستایی را کثیف و ناهنجار معرفی کنند. «الکسی» هنگامی - که در کشتی باری کار می‌کند، متوجه می‌شود که اوضاع اجتماع روستاها تا چه حد وخیم است و زن‌های بدنام و فاحشه در آنجا زندگی می‌کنند:

«– اینجا فقط بدنام‌ها هستند. کشتی از یک دهستان هم بدتر است. تو هیچ وقت در ده بوده‌ای؟

– هیچ وقت.

– درست و حسابی کثافت است. به خصوص زمستان‌ها. تو، بچه‌ام! تو این افتضاحات دق خواهی کرد» (گورکی، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

شرایط نابسامان روستایی‌ها در روسیه قرن نوزدهم تنها به‌اینجا ختم نمی‌شود. «گورکی» در رمان «مادر»، به‌وضعیت معیشتی نابسامان و بحرانی روستایی‌ها اشاره می‌کند: «اما در ده گرسنگی مثل سایه در تمام عمر دنبال آدمه. هیچ امیدی ندارن که به‌اندازه کافی نون به‌دست بیارن. گرسنگی روح انسان‌ها رو خورده و خصائص بشری رو محو کرده. مردم زندگی نمی‌کنن بلکه در فلاکت و بدبختی می‌پوسن و مقامات حاکمه کاملاً کشیک میدن. مثل کلاغ در کمین‌اند تا ببینن دهقانان لقمه‌ای نون زیادی دارن یا نه. به‌محض اینکه یک لقمه زیادی دیدن، اونو از صاحبش می‌گیرن و به‌او کشیده‌ای هم می‌زنن» (گورکی، ۱۳۸۲: ۲۰۶).

گرسنگی بیان‌شده از یک‌سو و قحطی و خشکسالی از سوی دیگر، روستاییان روسی را در اواخر قرن نوزدهم میلادی به‌ستوه آورده بود. این شرایط با دریافت مالیات اربابان تشدید می‌شد و پرخاشگری دهقانان و نارضایتی آن‌ها را به‌همراه داشت: «پدرم میگه که همه این‌ها در نتیجه قحطی‌ست، دوساله که زمین هیچ محصولی نمیده. همه مردم بیچاره شدند. برای همین که حالا از این جور دهقانان پیدا میشه. چه بدبختی بزرگیه! توی مجامع داد می‌زنن و کتک‌کاری می‌کنن! چند روز پیش، موقعی که دارایی واسیوکف را برای وصول بدهی‌های مایاتی‌اش فروختند، او هم کشیده‌محکمی به‌کدخدازد و گفت: بقیه مالیات من اینه!» (همان: ۳۶۷)

جمع همه این احوال و اوضاع پریشان و ناراحت‌کننده روستاییان با ظلم و ستم حاکمان و والیان دولتی و محلی به‌روستاییان کارگر و بی‌بضاعت، اوضاعی همانند جامعه ایران در قرن بیستم را تداعی می‌کند که به‌کوچ روستایی‌ها منجر شد؛ با این تفاوت که در روسیه تزاری این افراد ستم‌دیده، جایی در شهر نیز نداشتند و به‌جنگل‌ها فرار می‌کردند و پنهان می‌شدند: «پرسیدم آلاچان‌ها چه کسانی بودند و چرا در جنگل‌ها پنهان شده بودند. جدم با بی‌میلی پاسخ گفت: آلاچان‌ها دهاتی‌هایی بودند که از مجازات فرار کرده، یا از کارخانه‌ها و یا از سرکارشان گریخته بودند» (گورکی، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

این مقایسه نشان می‌دهد که دو جامعه ایرانی و روسی در اجتماع روستایی تا چه حد به‌یکدیگر شباهت دارند و مشکلات و شرایط طاقت‌فرسای جوامع روستایی این دو کشور زیر

شلاق استبداد حاکمان و والیان محلی باعث بروز نارضایتی‌های اجتماعی و حرکت‌های انقلابی می‌شود که فرودستان، کارگران و مستضعفان در رأسشان قرار دارند.

۳-۵. برابری زن و مرد در اجتماع:

تساوی میان حقوق و فرصت‌های اجتماعی زن و مرد از جمله مباحثی است که درویشیان سعی داشته با بیان نابرابری‌های اجتماعی میان زنان و مردان و همچنین سختی‌ها و مشقت‌های زنان، بیان کند. او به خوبی فضای مردسالارانه خانواده‌ها و اجتماع ایرانی را ارائه کرده و در سراسر رمان خود، به تنبیه‌ها و مجازات فیزیکی که مردان در برخورد با زنان به‌هر بهانه‌ای انجام می‌دادند، می‌پردازد. در یکی از صحنه‌های تنبیه بدنی زنان، پدر شریف مادرش را به دلیل فرار کردن بچه از خانه می‌زند:

«بابا ناراحت است. دور و بر خود را می‌گردد. چیزی پیدا نمی‌کند. به طرف ننه حمله p
ور می‌شود و با مشت دو سه تا می‌کوبد به سر و رویش و فریاد می‌زند» (درویشیان،
۱۳۸۷ ج ۳: ۱۰۱۱).

حتی در جامعه آن روز ایران مردها به راحتی پس از ازدواج با یک تهمت ساده زن‌ها را از خانه بیرون می‌کردند و زن نیز حق هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به این رفتار نداشت:

«عمو گیدان آهنگر است. مثل بابام. او زن گرفته، اما زنش را از خانه بیرون کرده. مادرم برایم گفته. زنش حتی یک پسر هم برای او زاییده اما بچه را گذاشته در مسجد.

- ننه چرا عمو زنش را از خانه در کرده؟

- خدا می‌داند. گناهِش به‌گردن آن‌ها که این حرف‌ها را می‌زنند. می‌گویند شب عروسی زن بوده. دختر نبوده. بچه‌اش هم حرامزاده بوده» (همان: ۱۷۲).

اما بحث اصلی او در قبال حقوق اجتماعی زنان و فرصت‌های شغلی نامناسبی است که کفاف زندگی زنان بدسرپرست یا بی‌سرپرست را نمی‌دهد. ننه «کش‌کش» در این رمان مادری است که فرزندش در تجاوز انگلیس به خاک ایران در جریان جنگ جهانی دوم شهید شده است و از وضع معیشت خود می‌گوید:

«خجالت به خودم. کسب و کارم ضعیف است. هزاربار باید خَم و چَم بشوم، یک‌سطل آب را خدا فرسخ روی کلام بگذارم و به در این خانه و آن خانه ببرم تا یک پناواد به من بدهند» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۱: ۸۹).

لکن عمق فاجعه در مواردی است که زن‌ها زیر بار فقر، حق فریاد زدن نداشتند؛ مردان به - راحتی به دلیل فقر، خانواده را رها می‌کردند، اما زن‌ها اگر دست به این کار می‌زدند با واکنش سخت و جاهلانۀ شوهر روبرو می‌شدند و حتی به قتل می‌رسیدند. در مواردی هم اگر زنی مهر بدنای جامعه بر پیشانی‌اش زده می‌شد، مرد حق کشتن او را با توجه به عرف جامعه داشته است.

در روایات گورکی از زندگی شخصی و جامعۀ پیرامونش، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با آنچه در جامعۀ ایران تعریف کردیم وجود دارد. گورکی در رمان «مادر» در پاراگرافی از زبان مادر و شخصیت اصلی رمان، یعنی «پلاگه»، وضعیت اسف‌بار زنان روسی در اثر تنبیه بدنی مردان را در دورۀ تزاری به خوبی بیان می‌کند:

«خوب چرا زندگی کرده‌ام؟ برای کارکردن و کتک خوردن. غیر از شوهرم کسی رو نمی‌دیدم و جز ترس چیزی نمی‌شناختم. حتی ندیدم که پاول چگونه بزرگ شد. تا وقتی که شوهرم زنده بود حتی نمی‌دونستم که دوستش داشتم یا نه! تموم غم و غصه‌ها و فکر و خیالم متوجه یک چیز بود: این که به این حیوون درنده غذا بدم تا راضی و سیر باشه و خشمگین نشه و برای یکدفعه هم که شده کتکم نزنه. ولی به - خاطر ندارم که یک‌بار هم کتک نخورده باشم» (گورکی، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

گورکی همواره از مورد ضرب و جرح قرار گرفتن مادر بزرگ خود، خاله‌هایش و در کل زنان جامعه به دست مردان به عنوان امری عادی سخن می‌گوید و از درونی شدن این مشکل توسط زنان اظهار تأسف و تعجب می‌کند. اکنون گوشه‌ای از سخنان مادر بزرگ «الکسی»:

«- باین حال، حالا آن جوری که پیش‌ترها کتک می‌زدند، نمی‌زنند. یک‌مشت توی دهن آدم می‌زنند، یکی هم توی گوش آدم، یک‌خرده گیس آدم را می‌کشیدند، اینکه کتک نشد. پیش‌ترها ساعت‌ها می‌زدند. جدت یکبار مرا از موقع دعای ظهر تا شب همین‌طور می‌زد، خسته می‌شد، یک‌خرده استراحت می‌کرد، باز می‌زد. هم با شلاق می‌زد هم با چوب.

- آخر برای چه؟

- یادم نیست. یک دفعه آن قدر کتکم زد که نیمه جان شدم، چیزی نمانده بود بمیرم، پنج روز هیچ چیز نداد بخورم» (گورکی، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۷).

این درونگی تا جایی ادامه داشته که زن‌های جامعه خود به کمتر بودن هوش و عقلشان نسبت به مردان اذعان دارند و این را نتیجه حکمت الهی می‌دانستند. این مهم نیز از زبان مادر بزرگ گورکی نشان داده می‌شود:

«جدت آدم باسواد است، ولی خدا به من هوش و سواد عطا نکرده...» (همان: ۹۴)

زنان از اموال خانواده هم چیزی عایدشان نمی‌شد و در کل سهمی از اموال شوهر نداشتند. «الکسی» وضعیت و جایگاه مادر بزرگش از اموال و میراث خانواده مادری را چنین شرح می‌دهد:

«گویی بیگانه است، گویی همسایه‌ای است و این امور مربوط به او نیست، گویی در این خانواده شخص دوم شمرده نمی‌شود» (همان: ۴۴).

می‌بینیم که زن در جامعه قرن هجدهم روسیه بدون هیچ احترام و منزلتی گذران عمر می‌کرده و کوچک‌ترین احترامی را نسبت به خود از دیگر افراد جامعه دریافت نمی‌کرده است و حق تصمیم و انتخابی نیز نداشته؛ در جامعه در حال توسعه ایران در میانه سده بیستم نیز زن‌ها با مشکلات معیشتی سختی دست‌وپنجه نرم می‌کردند و بدون هیچ‌گونه حق اعتراضی، به آسانی مورد اذیت و آزار مردان خود قرار می‌گرفتند و نسبت به آنان جایگاه پایینی داشتند.

۳-۶. فرصت آموزش رایگان برای همه کودکان:

در آخرین بخش از نمود اصول سوسیالیسم در آثار مورد نظر، بحث آموزش سهل و رایگان کودکان در میان است. شریف دانش‌آموزی فقیر بوده که با سختی تحصیل کرده و در بزرگ‌سالی شغلم معلمی را برگزیده تا بتواند به کودکان مناطق محروم غرب کشور در راه آموزش کمک کند. کار کردن بچه‌ها به اجبار و تحمیل خانواده از روی فقر، به جای تحصیل و آموزش با شرایط مناسب، جایگاه ویژه‌ای در رمان سال‌های ابری و زندگی «شریف» دارد:

«بابا رو می‌کند به ننه: شریف دیگر بزرگ شده، باید برود سرکار...

- باید بروی مدرسه. تازه یک‌سال هم دیر شده. هم‌سن‌هایش امسال می‌روند کلاس دوم.
- مدرسه به‌چه دردش می‌خورد. باید کار یاد بگیرد. اول کار بعد درس. اول عمل بعد علم. درس را به‌طور شبانه در اکابر هم می‌تواند یاد بگیرد» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۱: ۲۸۵).

این شرایط در تمام طبقه فقیر و مستمند جامعه وجود دارد:

«بچه‌های خیلی زیادی هستند که در آرزوی آمدن به‌مدرسه‌اند؛ اما به‌خاطر نداشتن پول کتاب و دفتر و لباس، ناچارند بروند کار بکنند، چوپانی و شاگردی بکنند تا لقمه‌نانی به‌دست بیاورند» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۳: ۸۹۰).

این نابسامانی در آموزش کودکان زمانی خود را هویدا می‌کند که بهترین مدارس و آموزش در اختیار کودکان ثروتمندان قرار دارد، درحالی‌که طبقه فرودست از این امکانات محرومند و در تهیه متعلقاتی چون کتاب ناتوانند:

- «به‌ننه می‌گویم: از دالان مسجد می‌توانیم کتاب نیم‌دار بخریم به‌نصف قیمت.
- باشد اما امسال کجا اسمت را بنویسم؟
- دبیرستان رازی نزدیک است، اما بیشتر بچه پولدارها آنجا می‌روند.
- خدا کریم است. برویم شاید اسم تو را بنویسند» (درویشیان، ۱۳۸۷ ج ۳: ۷۴۴).

اما در طرف مقابل، تعاریف گورکی از وضعیت کودکان در جامعه تزاری، مشخص می‌کند که کودکان نیز در این جامعه بیمار، وضعیت مناسبی نداشتند و همواره در حال کار کردند. گفت‌وگوی زیر میان «الکسی» و کودکی دیگر است:

«خروس‌قندی را گرفت و گفت: نمی‌توانستی آن را بپیچی نه؟ با این دست‌های کثیف ...

- من دست‌هام را شسته‌ام. اما همیشه کثیف می‌نمایند.
- او یکی از دست‌های مرا در دست سوزان و خشک خویش گرفت.
- دست‌هایت به‌چه روزی افتاده است.
- انگشتان تو هم زخمی است.
- کار سوزن است، من خیلی خیاطی می‌کنم» (گورکی، ۱۳۹۲: ۴۷).

می‌بینیم که فقر و کار اجباری میان کودکان روس رایج بود و آن‌ها را از تحصیل و آموزش باز می‌داشتند و گاهی نیز کار زیاد باعث بیماری‌ها، فرار و مرگ آن‌ها نیز می‌شده است. با این حال اگر هم قصد تحصیل داشتند، با توجه به هزینه‌ها و سختی‌های پیش‌رویشان در ورود به مدارس و دانشکده‌ها، از آموزش و تحصیل صرف‌نظر می‌کردند. گورکی خود شرایط ورود به دانشکده‌های روسیه تزاری را در کتاب «دانشکده‌های من» این‌گونه بیان می‌کند:

«من اگر فکر رفتن به ایران را می‌کردم از فکر رفتن به دانشکده عاقلانه‌تر بود»
(گورکی، ۱۳۹۱: ۳).

این تفاسیر ضعف دو جامعه قرن هجدهمی روسیه و قرن بیستمی ایران، در امر آموزش و تحصیلات رایگان را در قبال کودکان به‌خوبی نشان می‌دهد. شرایط تحصیل تا حدی سخت بوده که گورکی در تمام عمر خود دیگر به‌دانشگاه وارد نشد و عنوان «دانشکده‌های من» را برای بخش سوم از زندگانی خود به این دلیل برگزید که «محیط خود را که ظالمانه‌ترین قوانین اجتماعی در آن حکم‌فرما بود به دانشکده‌هایی تشبیه می‌کند که وی در آن رشد نمود» (همان: ۳).

۴- نتیجه

در واکاوی و تفسیری که از شش اصل تفکر سوسیالیسم در آثار مورد نظر انجام شد، بستر فرهنگی و اجتماعی تقریباً همانندی را در برابر دو نویسنده می‌نگریم که خود زندگی‌نامه آنان و جریان‌های انقلابی را از لحاظ تفکر و مضمون نزدیک به هم قرار داده است؛ اما تفاوت‌هایی نیز در نگرش دو نویسنده با توجه به زمینه‌های فرهنگی وجود دارد:

۱- **نابودی مالکیت خصوصی** در رمان «سال‌های ابری» درویشیان، با توجه به عدم تقسیم مساوی مالکیت و کار میان طبقات مختلف جامعه از جمله استجاره‌ای بودن زمین‌های زراعتی، چپاول دسترنج دهقانان توسط والیان محلی که بر روی زمین‌های زراعتی زحمت اصلی را می‌کشیدند و همچنین واگذاری زمین‌های نامرغوب زراعتی به دهقانان و کشاورزان برای جلب رضایت عامه، مورد توجه قرار گرفته است. گورکی در آثار مورد نظر آشکارا آرمان سوسیالیستی خود را بیان می‌کند و نظام ناعادلانه تقسیم کار و مالکیت حکومت تزاری را به باد انتقاد می‌گیرد؛ زیرا مالکیت اغلب زمین‌های زراعتی و حتی جنگل‌ها با نجاست. در واقع سرمایه‌داران و نجبا اکثریت ثروت جامعه را در اختیار دارند و طبقه فرودست و دهقان را به کار ناعادلانه بر روی سرمایه‌های خود وامی‌دارند.

۲- نابودی اختلاف طبقاتی از دیگر مبانی سوسیالیسم است که هر دو نویسنده در سرتاسر آثار مورد نظر از آن سخن گفته‌اند. درویشیان جامعه ایرانی را به سه طبقه الف: شاه، درباریان و اربابان محلی (مالکان). ب: کارمندان دولت. ج: دهقانان، تقسیم می‌کند و از بروز خصومت و دشمنی در میان اقشار مختلف جامعه، به ویژه طبقه دهقان در برابر طبقه مالک، پرده برمی‌دارد. او به خوبی نشان می‌دهد که این دشمنی‌ها و اختلافات طبقاتی چگونه در جامعه آن زمان ایران، منجر به ترور شخصیت‌های درباری شد. گورکی نیز به عنوان نویسنده طبقات فرودست جامعه روسیه، با شدت بیشتری شکاف طبقاتی در اجتماع روسیه تزاری را در آثار مورد نظر، به تصویر می‌کشد. او به خوبی نشان می‌دهد که اغلب مردم روسیه چگونه به فقر خو گرفته‌اند و این فقر را حاصل سرنوشت و تقدیر خود می‌دانند، نه ظلم دربار تزار؛ هرچند که سرانجام شدت فقر اجتماعی در روسیه سده نوزده و بیست، همانند ایران سده بیست، به کینه و خصومت طبقات پایین جامعه و ترور تزار منتهی شد.

۳- از دیگر مبانی اساسی مورد توجه درویشیان و گورکی، پایان استثمار انسان‌ها توسط صاحبان سرمایه است. درویشیان در رمان چهار جلدی خود، وضعیت اسفبار نظام ارباب-رعیتی در مناطق غرب کشور را آشکار بیان می‌کند. ظلم و فرمانروایی والیان و خان‌های محلی نسبت به ساکنان مناطق زیر سلطه خود و برخورد سخت اربابان و خان‌ها با خدمتکاران خود همانند برده‌های دوره بدویگری، از این جمله است؛ اما در پایان؛ استثمار انسان در این شرایط، تسلط کامل والیان و حاکمان محلی بر جان مردم و رعایاست که به آسانی اعتراض آن‌ها را با گلوله و شکنجه پاسخ می‌گفتند. در روسیه تزاری نیز همانند ایران در دوره پهلوی دوم، اربابان محلی و صاحبان سرمایه، دارای خدمتکارانی بودند که همانند برده‌ها آنان را مورد ضرب و جرح قرار می‌دادند و در مواقعی که دیگر به آن‌ها نیاز نداشتند، آزادشان می‌کردند؛ ولی نکته مورد توجه و متفاوت در روسیه تزاری، به زنجیر کشیدن طبقه پایین جامعه، به نام دین و مذهب است. در واقع حاکمان از این حربه برای خاموش نگاه داشتن طبقه فرودست استفاده می‌کردند.

۴- از بین بردن تفاوت و اختلاف میان روستاییان و شهرنشینان، از دیگر دغدغه‌های درویشیان و گورکی در امتداد مبانی اصلی سوسیالیسم است. درویشیان چندین مورد از ظلم و ناعدالتی که توسط حکومت و حاکمان محلی نسبت به روستاییان تحمیل می‌شده، در لابلای رمان خود بیان کرده است: مالیات و خراج سنگینی که توسط خان‌ها و اربابان از روستاییان به‌زور گرفته می‌شده و خرید محصولات روستایی‌ها که با مشقت فراوان تولید می‌کردند، با

نازل‌ترین قیمت، از این عوامل است. درویشیان اشاره می‌کند که این زورگویی‌ها و بیدادگری‌ها نسبت به روستاییان، سبب مهاجرت خیل عظیمی از آنان به شهرها در آن دوره از تاریخ ایران شد. روستاییان در روسیه تزاری نیز وضعیتی مشابه روستاییان ایران داشتند و از کمترین امکانات معیشتی و رفاهی برخوردار بودند؛ به گونه‌ای که روستاها را مکانی ننگ و کثیف و جایگاه زنان فاحشه می‌دانستند. هم‌چنین مالیات‌هایی که والیان محلی از مردم می‌گرفتند، شرایط نابسامان آنان را تشدید می‌کرد. این مالیات‌ها حتی در زمان قحطی نیز گرفته می‌شد. سرانجام چنین وضعیتی برای روستاییان روسی، همانند روستاییان ایرانی بود؛ با این تفاوت که روس‌های دهاتی در شهرها جایگاهی نداشتند و به ناچار به جنگل‌ها فرار می‌کردند.

۵- مقابله با نظام مردسالارانه خانواده‌های ایرانی و روسی و برابری حقوق زنان با مردان، اصل مهم دیگری در تفکر آثار مورد بحث است. درویشیان با دیدی انتقادی از عرف جامعه آن روز ایران در باره تنبیه بدنی زنان یاد می‌کند. زنانی که حق هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به رفتار خشونت‌آمیز مردان نداشتند و گاهی نیز به آسانی توسط مردان از زندگی کنار گذاشته می‌شدند. زنان بدسرپرست نیز از کوچکترین فرصت‌های شغلی بی‌بهره بودند و با حملی گذران عمر می‌کردند. این بی‌قانونی جامعه و حکومت نسبت به حقوق اولیه زنان در دوره پهلوی دوم، مشابه با وضعیت بغرنج زنان در روسیه تزاری است. گورکی در رمان «مادر» و «سه‌گانه» از تنبیه فیزیکی زنان در خانواده‌های روسی به عنوان عرف و رسم یاد می‌کند؛ به گونه‌ای که حتی برخی زنان روسی این امر را ناشی از کم‌عقلی خود در برابر مردان می‌دانستند و همواره در انتظار تنبیه فیزیکی از جانب شوهر خود بودند. گورکی بیان می‌کند که زنان در چنین جامعه‌ای حتی از کوچکترین سهم در اموال خانواده بی‌نصیب بودند.

۶- مبحث آموزش همگانی و رایگان مبنای مهم دیگری در جریان سوسیالیسم در آثار مورد نظر است. درویشیان در رمان «سال‌های ابری» همواره از کار کردن کودکان فقیر جامعه در مکان‌های مختلف سخن می‌گوید که به دلیل فقر و تنگدستی و فشار خانواده‌ها، مجبور به کار کردن بودند. این امر موجب عدم دسترسی آنان به آموزش و مدرسه بود. درویشیان بیان می‌کند که آموزش خوب و کافی تنها در اختیار فرزندان ثروتمندان جامعه بوده و مدیران مدرسه‌های با امکانات شهر از ثبت نام فرزندان فقرا اجتناب می‌کردند. گورکی هم در آثار خود، به خصوص «دانشکده‌های من» بیان می‌کند که بیشتر کارگران، از میان کودکان بدسرپرست و فقیر بودند. او

به‌روشنی از شرایط سخت مراکز آموزشی تزاری انتقاد می‌کند. شرایطی که تنها برای قشر خاصی از جامعه تعبیه شده بود و بچه‌های فقیر از این شرایط بی‌بهره بودند. تمامی این دغدغه‌های اجتماعی، از عوامل و اسباب بروز جنبش‌های انقلابی و سوسیالیستی در دو کشور ایران و روسیه در امتداد انقلاب‌های ۱۹۱۷ روسیه و ۱۹۷۹ ایران محسوب می‌شوند که مورد توجه این دو نویسنده متعهد قرار گرفته و بیش از پیش مشخص می‌کند که نویسنده‌ای چون درویشیان، تحت تأثیر آثار گورکی بوده است.

منابع:

- Afrakhteh, Hossein. "City-village mutual relations". *Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University*, no. 32, 1380/2001: pp. 49-73.
- Ahmadi, M.Ali. *Left-wing extremists - Iran - History - 19-20th century*. Tehran: Qoqnoos Publishing, 1396/2017.
- Darvishian, Ali. *The cloudy years*. Tehran: Cheshmeh Publishing, 1387/2008.
- Ebenstein, William and E.Fogelmon. *Today's isms: communism, fascism, capitalism, socialism*. Translated by H.A. Nozari. Tehran: Gostareh Publishing, 1366/ 1987.
- Farsian, Mohammadreza. "Analytical study of the sallhay-e-Abri and Abshooran by Darvishian upon the main elements of naturalism". *Pazhouhesh-e- Adabiat-e- Moaser-e- Jahan [Research in Contemporary World Literature/Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 22, no. 2, Autumn & Winter 1396/2017: pp. 501-524.
- Gorky, Maksim. *Mother*. Translated by A.A. Soroush. Tehran: Hirmand Publishing, 1382/2003.
- . *My Childhood*. Translated by K. Keshavarz. Tehran: Negah Publishing, 1388/2009.
- . *My Universities*. Translated by A.A. Helalian. Tehran: Negah Publishing, 1391/2012.

- . *In the World*. Translated by A. Sadegh. Tehran: Negah Publishing, 1392/2013.
- Katz, Claudio et al. *The socialist polis*. Translated by A. Afsari. Tehran: Hermes Publishing, 1380/2001.
- Kolakowski, Leszek. *Main currents of Marxism: its rise, growth, and dissolution*. Translated by A. Milani. Tehran: Agah Publishing, 1385/2006.
- Kouchehian, Taher and Kh. Ghorbani. "Reflection of socialist society and realism in the cloud years". *Humanities, University of Tabriz*, no. 220, 1389/2010: pp. 85-105.
- Lukacs, Gyorgy. *Studies in European realism*. Translated by A. Afsari. Tehran: Elmi Farhangi Publishing, 1373/1994.
- Motamedi, Azar. "Worldview of Realism". *Pazhouhesh-e- Adabiat-e- Moaser-e- Jahan [Research in Contemporary World Literature/ Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, no. 23, Spring 1384/2005: pp. 79-92.
- Neda, Taha. *Comparative literature*. Translated by H. Nazari Moghaddam. Tehran: Ney Publishing, 1393/2014.
- Rafipoor, Faramarz. "Infrastructural elements of Iranian society, tribal system, anti-government and feudal structure". *Journal of Humanities, Shahid Beheshti University*, no. 41&42, 1383/2004: pp. 37-52.
- Rahimi, Mostafa. *Marx and his Shadows*. Tehran, Hermes Publishing, 1384/2005.
- Remak, Henry. "Definition and function of comparative literature". *Special letter of the Academy*, vol. 3, no. 2, 1391/2012: pp. 54-73.
- Sedillot, Rene. *History of Socialisms*. Translated by A.H. Mahdavi. Tehran: Farhang-e Nashr-e Now Publishing, 1387/2008.